

۱

برای وزن‌کشی «سیاست‌های فرهنگی» دولت‌ها نخستین نکته‌ای که باید اذعان داشت این است که ارزیابی فعالیت‌های اجرایی بخصوص فرهنگی و هنری باید متولی تخصصی خودش را داشته باشد. حال این متولی می‌تواند مراکز دولتی مانند فرهنگستان‌ها یا دانشگاه‌ها باشند یا مراکز خصوصی باشند مانند آنچه در برخی از کشورهای خارجی وجود دارد. در غیر این صورت «ارزیابی‌ها» کارکرد اصلی خود را از دست می‌دهند و بیشتر به توجیه این یا آن دولت یا این یا آن مدیر بدل می‌شوند. البته در هر ارزیابی که صورت می‌گیرد کارشناسان و مؤلفان و بویژه مخاطبان آن حوزه مهم‌ترین مراجع به شمار می‌روند. امید است چنین نهادی به عنوان «نهاد معیار» مورد توجه و به کارگیری قرار گیرد.

۲

کشور ما، ارزیابی عملکرد دولت‌ها در بخش «سیاست‌های فرهنگی» مشکل چند برابر پیچیده‌تر است؛ چرا که از یک سو، آمار و ارقام دقیقی از فعالیت‌ها و عملکردهای فرهنگی - هنری وجود ندارد و از سوی دیگر، در نهادها و مأموریت‌ها، نوعی تشکیک وجود دارد. به همین دلیل هنگامی که شخصی قصد ارزیابی و سنجش حوزه فرهنگ و هنر را دارد دچار معضل بزرگی می‌شود که در کمتر کشوری شاهدش هستیم. وجود همزمان متولیان متعدد فرهنگی و هنری موجب سلب مسئولیت و بی‌ثباتی عجیبی در بخش فرهنگ و هنر کشور شده است. متولیان مانند شورای عالی انقلاب فرهنگی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان تبلیغات اسلامی، صدا و سیما، دفاتر ائمه جمعه و... علاوه بر اینکه هر نهاد و وزارتخانه‌ای متولیان دارند که هیچ ارتباطی با دیگر نهادهای اصلی ندارند. به همین دلیل، هم «اختیارات» و هم «منابع» میان این نهادها تقسیم شده و هیچ‌کدام تمام و کمال مسئولیت را نمی‌پذیرند و همه هم منتقد وضع موجود هستند. حتی ارزیابان و منتقدان نیز سردرگم هستند که چه چیزی و چه کسی را باید نقد کنند.

ساختار فعلی فرهنگ و هنر، امکان ارزیابی دقیق و کارآمد آن را سلب کرده است. بی‌شک «دولت» تنها بخشی از مسئولیت فرهنگی کشور را بر عهده دارد؛ یعنی به اندازه سهمی که از بودجه می‌گیرد و به اندازه سهمی که در تصمیم‌گیری‌ها و سیاستگذاری‌های فرهنگی - هنری دارد در این امر باید دخیل و سهیم دانسته شود. باید یادآوری کرد که امروزه حوزه فرهنگ و هنر بیش از گذشته مهم و مؤثر است و حجم اشتغالزایی و سرمایه‌گذاری در آن افزایش یافته است و این امر، در آینده بیشتر نیز خواهد شد. «قدرت اقتصادی» با «قدرت فرهنگی» بشدت در هم آمیخته شده‌اند. به همین دلیل، بسیاری از کشورها در این بخش سرمایه‌گذاری‌های بزرگی انجام داده‌اند و ساختارهای منسجم و قدرتمندی طراحی کرده‌اند. ما

۳

نیز باید ساختار و برنامه و قوانین متناسبی برای آینده فرهنگی خود پیش‌بینی کنیم.

اما «سیاست‌های فرهنگی» دولت‌ها را می‌توان با دو شاخص «کمی» و «کیفی» مورد ارزیابی و سنجش‌گری قرار داد. شکل کمی آن به مسائلی مانند رقم و حجم بازمی‌گردد؛ چند کتاب منتشر شده، چند صندلی سینما پر شده، چند سالن تئاتر اضافه شده، چه حجم فضا به فرهنگ و هنر اختصاص یافته و... چنانکه گفته شد متأسفانه در این زمینه آمار و ارقام دقیقی وجود ندارد اما بازمی‌شود هر ساله مؤلفه‌هایی را فهرست کرد و با مقایسه آنها به یک ارزیابی نسبی رسید. این ارزیابی‌ها را نیز می‌توان به رشته‌هایی مانند

۴

ارزیابی عملکردهای فرهنگی دولت‌ها باید معیارهایی مانند «صداقت» و «راستی» را رعایت نماید. حال از خود می‌پرسیم کجا باید به دنبال پاسخ خود بگردیم؟ در این خصوص، همانطور که

ارزیابی کارنامه دولت در عرصه «سیاستگذاری فرهنگی»

قدم‌هایی که برداشته شد و گام‌هایی که باید بلندتر برداشته می‌شد

اشاره کردم، «مؤلفان» و «مخاطبان» در دو فضای حقیقی و مجازی بهترین منابع ما هستند. زیرا «فرهنگ» بیش از هر جایی، خود را در حوزه عمومی و در فضاهای کارناوالی مانند فضای مجازی نشان می‌دهد؛ هم در مساجد و تکایا، هم در خیابان و پارک و هم در اینستاگرام و توییتر. بایک حضور هر چند کوتاه در این فضاها مشخص می‌شود که تدابیر و برنامه‌های فرهنگی و هنری ما چندان موفق نبوده‌اند اگر نگوییم شکست خورده‌اند. این موضوع به این دولت یا آن دولت

محصولات سینمایی یا کتاب، گونه‌ای مانند محصولات مذهبی یا اجتماعی، مخاطبی مانند کودک یا بزرگسال و... تقسیم‌بندی کرد. اما دست‌یافتن به «شاخص‌های کیفی» برای ارزیابی سیاست‌های فرهنگی دولت‌ها، هم مهم‌تر است و هم بسیار دشوارتر. زیرا آن را باید در رضایت‌مندی مؤلفان و مخاطبان و جایگاه اجتماعی یا معیارهایی مانند انگیزش و ارزش مورد بررسی قرار داد. برای مثال آیا هنرمندان ما رضای‌تر از گذشته هستند؟ آیا جایگاه اجتماعی آنان بهبود